

گستره مکانی ولایت ولیّ امر

○ محمد مؤمن قمی

چکیده

نویسنده در پی بررسی جایگاه بیعت با ولیّ امر در قرآن کریم و روایات که در شماره های پیشین این مجله به آن پرداخته بود، در این شماره به بررسی و شناخت گستره مکانی ولایت ولیّ امر پرداخته است. ایشان با بررسی شش روایت و دو آیه از قرآن کریم این طور نتیجه می گیرد که کره زمین و آنچه که روی آن است در اختیار ولایی امام معصوم است و این اختیار ولایی هیچ منافاتی با تملک مردم و استفاده آنان از زمین نخواهد داشت.

کلید واژگان: ولایت، ولیّ امر، گستره ولایت.

بعد از ثبوت ولایت رسول خدا(ص) و امامان(ع) شایسته است ابتدا به شناخت گستره مکانی حکومت معصومان پرداخته شود. هرگاه فردی ولایت امتی را بر عهده می گیرد، ولایتش اقتضا می کند همه مکان ها مانند اراضی، کوهها، رودخانه ها، دریاچه ها، دریاها و متعلق به آن امت و حتی محدوده هوایی آن سرزمین را تا آنجا که قابل بهره برداری است یا با پیشرفت علم قابل بهره وری خواهد شد، تحت ولایت ولی آن امت باشد و دایره ولایت او همه این گستره را در بر گیرد.

در مباحث گذشته گفتیم ادله قطعی دلالت می کنند که خداوند متعال، رسول خدا(ص) و ائمه(ع) را سزاوارتر از مؤمنان به خودشان قرار داده است و هر کدام از ایشان در زمان امامت خویش، ولی آن امت مسلمانان و همه کسانی اند که زیر پرچم اسلام زندگی می کنند. از طرف دیگر، اسلام بر امامان معصوم و مسلمانان واجب کرده است که به جهاد در زمین بپردازند تا دین خدا همه عالم را فراگیرد و انسانها، یا اسلام آورند و یا بر سایر ادیان آسمانی باقی بمانند و به عنوان اهل ذمه در بلاد اسلامی زندگی کنند و با سایر کفار نیز طبق مقررات شرعی رفتار می شود. سرانجام زمین و همه ثروت ها و امکاناتش به اهل زمین تعلق می گیرد و همه انسانهای روی کره زمین، امت فرمانروای اسلام خواهند شد. در این هنگام، مقتضای ولایت حاکم اسلامی بر این امت آن خواهد بود که همه امور متعلق به آن، تحت اختیار او قرار گیرد، و بر اوست که این امت را طبق مصلحت آن اداره کند و فرمان او واجب الطاعة است. معنای ولایت بر امت، چیزی جز این نیست.

آنچه گفته شد، اقتضای عقلانی ولایت ولی آن امت است؛ احادیث متعددی نیز بر این معنا دلالت می کنند:

حدیث اول

ما رواه الکافی عن علی بن محمد عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی عن محمد بن الریان، قال: کتبت إلى العسکری(ع): جعلت فداک، روی لنا ان

لیس لرسول الله (ص) من الدنيا إلا الخمس، فجاء الجواب: إن الدنيا و ما عليها لرسول الله (ص)؛^۱

محمد بن ربیع می گوید: به امام حسن عسکری (ع) نوشتیم: «فدایت شوم، برای ما روایت شده است که رسول خدا (ص) نصیبی از دنیا به غیر از خمس ندارد. حضرت در جواب نوشت: «دنیا و هر آنچه در آن است، برای رسول خدا (ص) است».

سند حدیث معتبر است؛ چون علی بن محمد، از مشایخ کلینی است و افرادی که به این اسم در مشایخ کلینی مطرح اند، سه نفرند: علی بن محمد بن ابراهیم رازی کلینی معروف به علان، علی بن محمد بن ابی القاسم عبدالله بن عمران برقی قمی، علی بن محمد بن ابی القاسم بن بندار که چه بسا این حدیث از او نقل شده باشد. دو نفر اول ثقه اند و بعید نیست که اطلاق علی بن محمد در روایت، به یکی از این دو نفر منصرف باشد. نفر سوم اگر چه به وثاقتش تصریح نشده است، اما بعید نیست به سبب آنکه از مشایخ کسی چون کلینی است، وثاقتش ثابت شود، خصوصاً که در کتاب کافی شریف از او نقل حدیث کرده است.

شیخ طوسی، سهل بن زیاد را در رجالش هنگام شمارش اصحاب امام هادی (ع) توثیق و در کتاب فهرست و در بعضی مواضع از استبصار تضعیف کرده است، نجاشی و ابن غضائری نیز او را تضعیف کرده اند، ابن ولید او را از رجال کتاب نوادر الحکمة استثنا کرده است و صدوق نیز به این عمل او راضی بوده است، احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرده است. به احتمال بسیار، علت این همه تضعیفات آن است که او روایاتی را نقل کرده است که فقها آنها را غلو می دانسته اند. سخن نجاشی در رجالش به این موضوع شهادت می دهد: «احمد بن محمد بن عیسی علیه او به غلو و کذب شهادت داده است» و نیز در رجال کشی آمده است: «فضل بن ۱. کافی، ج ۱، ص ۴۰۹، ح ۶، باب ان الارض کلها للإمام (ع).

شاذان از ابوسعید آدمی - سهل بن زیاد - رضایت نداشته است و می گفته است: او فردی احمق است، اعتقاد به غلو در احادیث او، ملازم با اعتقاد به دروغ گویی اوست و هر چه روایات او بیشتر باشد دامنه کذب او گسترده تر می شود.

بنابراین بر اساس کلمات عالمان رجال، سهل فردی بسیار ضعیف، دروغ گو و احمق بوده است. از سخن فضل بن شاذان برمی آید که عیب اساسی سهل دروغ گویی او نبوده، بلکه حماقت او بوده و دلیل حماقت او همین روایات غلو آمیزی است که نقل کرده است. نکته ای که در اینجا باید گوشزد کنیم، آن است که در نزد قدمای اصحاب، غلو بسیار آسان تحقق می یافته است و چه بسا بسیاری از روایاتی که جزء اعتقادات بدیهی ما در باره امامان معصوم است، در نزد آنان کذب و غلو به شمار می رفته است؛ آنچه شیخ صدوق در ذیل احادیثی که در کتاب توحید نقل کرده است، شاهی بر این مطلب است.

پس بعید نیست که کثرت روایت سهل را - که بیش از ۲۳۰۰ حدیث^۲ است - و اعتماد شیخ کلینی را بر او در کتاب کافی که احادیث زیادی را از اصحاب از سهل بن زیاد نقل کرده است، خصوصاً اینکه بندرت در کتاب کافی روایت شاذ یافت می شود، دلیل روشنی بر وثاقت او گرفت. شاید شیخ طوسی نیز به همین علت او را در رجالش توثیق کرده است.^۳ مشهور نیز به روایات وی عمل می کرده اند و به طور کلی می توان گفت: سهل بن زیاد، ثقه است.

اما محمد بن عیسی بن عبید، ثقه و جلیل القدر است و اینکه ابن ولید روایاتی را که به تنهایی به وسیله محمد بن عیسی نقل شده، از کتابهای یونس استثنا کرده است، موجب ضعف وی نمی شود. در مورد او گفته اند: چه کسی مانند ابی جعفر محمد بن عیسی است؟

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۳۵۸.

۳. رجال شیخ، ص ۴۲۳.

محمد بن الریان همان ابن الریان بن الصلت، از اصحاب امام هادی (ع) است که شیخ در رجالش او را ثقه شمرده است.

پس سند حدیث معتبر است، اما دلالتش نیز این است که دنیا و هر چه روی آن است، متعلق به رسول خدا (ص) است. حرف «لام» که در حدیث آمده، ظاهر در اختصاص است و چه بسا از اطلاق حدیث استفاده شود که دنیا و هر چه در آن است، ملک رسول خدا (ص) است؛ اما لازمه ملکیت مطلق رسول خدا (ص) آن است که دیگر هیچ چیزی به ملکیت احدی از مردم در نیاید؛ زیرا واضح است که معقول نیست یک شیء در زمان واحد به ملکیت دو شخص درآید و لازمه ملکیت رسول خدا (ص) آن است که هیچ کس مالک هیچ چیزی نباشد و این خلاف ضرورت فقه و مذهب و دین است. بر این اساس، مراد از اختصاص مذکور در حدیث آن است که تمام دنیا و آنچه در آن است، در اختیار رسول خدا (ص) است. در مباحث پیشین گذشت که طبق احادیث معتبر، هر آنچه خداوند برای پیامبر (ص) قرار داده، بعینه و تماماً برای امامان معصوم نیز قرار داده شده است. پس دنیا و مافیها، تحت اختیار ولایی هر یک از ائمه در زمان خود نیز هست.

لفظ «دنیا»، ظاهر در همین کره زمین است و شامل تمام نواحی آن خواهد بود؛ همان طور که عبارت: «وما علیها»، شامل تمام آنچه روی زمین است، اعم از درختان، گیاهان، دریاها، رودها و... می شود. پس هیچ چیزی باقی نمی ماند، مگر اینکه تحت عنوان دنیا و متعلقات آن قرار می گیرد و همه این اشیا در گستره ولایت ولیّ امر است. لازمه این ولایت، آن است که هرگونه تصمیم گیری در باره چگونگی اداره و استفاده از آنها به عهده او باشد. پس دایره ولایت امام به اندازه وسعت زمین و آنچه بر آن است، گسترش دارد و امام ولیّ امر همه مردم و همه زمین و متعلقات آن است.

حدیث دوم

ما رواه الكليني بسنده عن جابر بن زيد الجعفي عن الباقر(ع)، قال: قال رسول الله(ص): خلق الله آدم و أقطعه الدنيا قطيعة، فما كان لأدم(ع) فلرسول الله، و ما كان لرسول الله فهو للأئمة من آل محمد(ص)؛^۴

کلینی از جابر بن یزید جعفی از امام باقر(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده است که فرمود: خداوند آدم را خلق کرد و دنیا را به او واگذار کرد و هر آنچه برای آدم بود، پس برای رسول خدا(ص) است و هر آنچه برای رسول خدا(ص) بود، همان برای ائمه(ع) از آل محمد(ص) است.

دلالت حدیث بر این که دنیا در اختیار آدم(ع)، رسول اعظم(ص) و امامان معصوم(ع) است، پس از بیانی که در توضیح معتبر ابن ربیع گذشت، بسیار روشن است و واضح است که قدر متیقن از دنیا، همین کره زمین با همه موجودات در آن و بر آن - مانند هوا - است؛ پس همه آنها تحت ولایت ولی امر قرار دارند.

دلالت حدیث کامل است، اما سند حدیث تمام نیست؛ چون به صورت مرفوع از احمد بن محمد نقل شده است و از طرفی راوی حدیث از جابر بن یزید جعفی، عمرو بن شمر است که نجاشی او را تضعیف کرده و گفته است: «وی بسیار ضعیف است». در کتابهای جابر جعفی احادیثی اضافه شده است که بعضی از آنها به او نسبت داده شده است. مسئله او محل اشتباه است.^۵

گر چه احتمال می رود تضعیف وی نیز ناشی از نقل احادیثی باشد که عموم مردم آنها را غلو در باره ائمه(ع) می شمرده اند، اما به هر صورت سند حدیث تمام نیست.

۴. کافی، ج ۱، ص ۴۰۹، باب ان الارض کلها للإمام(ع)، ح ۷.

۵. رجال نجاشی، ص ۲۸۷.

ما رواه الكليني أيضاً بسنده المعتبر عن معلی بن محمد عن احمد بن محمد بن عبدالله عمّن رواه، قال: الدنيا وما فيها لله تبارك وتعالى ولرسوله ولنا، فمن غلب على شيء منها فليترك الله وليؤد حق الله تبارك وتعالى وليبرأ إخوانه، فإن لم يفعل ذلك فالله ورسوله ونحن برآء منه؛^٦

کلینی به سند معتبر خود از معلی بن محمد از احمد بن محمد از راوی آن نقل کرده است: دنیا و تمام آنچه در آن است، برای خداوند تبارک و تعالی و رسول خدا(ص) و برای ماست. پس هر کس بر چیزی از آن دست یافت، تقوای الهی را پیشه سازد و حق خداوند تبارک و تعالی را به جا آورد و به برادران خود احسان کند که اگر چنین نکند، خداوند و رسول او و ما از او بیزار خواهیم بود.

با توجه به آنچه در ذیل دو روایت گذشته مطرح شد، دلالت این حدیث نیز روشن است، اما وثاقت معلی بن محمد ثابت نشده و نجاشی در باره اش گفته است: «او در نقل حدیث و مذهب، مضطرب است.»^٧ ابن غضائری نیز در مورد او چنین گفته است: «در بعضی موارد حدیث او را تأیید و در برخی موارد انکار می‌کنیم. از ضعفا روایت نقل می‌کند و جایز است که حدیث او به عنوان شاهد آورده شود.»^٨ پس اعتقاد به ثقه بودن وی مشکل است، اگرچه ضعف او نیز به اثبات نرسید.

در باره احمد بن محمد بن عبدالله بن مروان انباری نیز گفته‌اند که از اصحاب امام جواد(ع) و امام هادی(ع) بوده و معلی بن محمد از او حدیث نقل کرده است؛ اما حال او مجهول است. ظاهر از تعبیر: «عمّن رواه»، معصوم(ع) است، به قرینه جمله «لرسوله ولنا» که گوینده، خود را به رسول خدا(ص) عطف کرده و در این

٦. کافی، باب أن الأرض كلها للإمام(ع)، ج ١، ص ٤٠٨، ح ٢.

٧. رجال نجاشی، ص ٤١٨.

٨. مجمع الرجال، ج ٦، ص ١١٣.

حکم هموزن رسول خدا قرار داده است. اما با وجود مواردی که ذکر شد، اعتبار سند این روایت ثابت نیست.

حدیث چهارم

ما رواه الكليني عن ابي بصير عن ابي عبدالله(ع)، قال: قلت به: اما على الامام زكاة؟ فقال: احلت يا ابا محمد، اما علمت ان الدنيا والآخرة للإمام يضعها حيث يشاء ويدفعها إلى من يشاء جائز له ذلك من الله، إن الامام يا ابا محمد لا يبيت ليلة أبداً ولله في عنقه حق يسأله عنه؟^۹

کلینی از ابی بصیر نقل کرده است که به امام صادق(ع) گفتم: آیا بر امام زکات نیست؟ فرمود: ای ابا محمد، حلال شده است. آیا نمی دانی که دنیا و آخرت برای امام(ع) است، هر گونه که بخواهد آن را صرف می کند و به هر کس که بخواهد می بخشد و این از طرف خداوند برای امام جایز شمرده شده است؟ ای ابا محمد، امام هرگز شبی را نمی خوابد که برای خداوند برگردنش حقی باشد و خداوند در مورد آن از او سؤال کند.

دلالت حدیث بر مطلوب ما واضح است. مراد از دنیا، همان گونه که مشخص شد، همین کره زمین و متعلقاتش است. امام فرموده است دنیا و آخرت نیز از طرف خداوند در اختیار امام قرار گرفته است.

سند حدیث به سبب وجود حسن بن علی بن ابی حمزه و پدرش ضعیف است، بلکه به سبب عدم وضوح حال ابی عبدالله رازی جامورانی که ابن ولید او را از نوادر الحکمه استثنا کرده است و صدوق نیز عمل او را پسندیده است، ضعف سند آشکارتر می شود.

سه روایت اخیر، اگر چه همگی سند معتبری ندارند، اما مستفیض بوده و موافق معتبره ابن ربیان هستند، بنابر این بعید نیست که ادعای وثوق و اطمینان به مضمون این احادیث کنیم. پس ادله ای که همه جهان را گستره ولایت ولی امر می داند، متعدد می شوند.

۹. کافی، باب ان الارض کلها للإمام(ع)، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۴.

حدیث پنجم

ما رواه الكلینی بسنده إلى أبی خالد الكابلی عن أبی جعفر الباقر(ع)، قال: وجدنا فی كتاب عليّ «إن الأرض لله یورثها من یشاء من عباده والعقبه للمتقین» انا و اهل بیتی الذین اورثنا الله الارض و نحن المتقون، و الارض كلها لنا، فمن احبنا ارضاً من المسلمین فلیممرها و لیؤد خراجها إلى الامام من اهل بیتی و له ما اكل منها... حتی یظهر القائم من اهل بیتی بالسيف فیحویها و یمنعها و یخرجهم منها كما حواها رسول الله(ص) و منها، إلا ما كان فی ایدی شیعتنا فإنه یقاطعهم علی ما فی ایدیهم و یترك الارض فی ایدیهم؛^{۱۰}

کلینی با سند صحیح از ابو خالد کابلی از امام باقر(ع) نقل کرده که فرمود: در کتاب علی(ع) در باره آیه «زمین برای خداوند است، آن را به هر کس از بندگانیش که بخواهد، به میراث دهد و حسن عاقبت مخصوص اهل تقواست»، آمده است: من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را میراث ما کرد و اهل تقوا ما هستیم. همه زمین برای ماست، پس هر کس از مسلمانان زمینی را احیا کند، باید آن را آباد کند و خراج آن را به امامی که از اهل بیت من است، بپردازد و هر چه از آن برای معیشت خود استفاده کند، حق اوست... تا آنکه امام قائم(عج) از اهل بیت من با شمشیر و قدرت ظاهر گردد و بر آن مستولی گردد و آنها را بیرون کند؛ چنان که رسول خدا(ص) بر آن استیلا یافت به جز آنچه در دست شیعیان ما باشد که امام با آنها در مورد آنچه در دستشان است، قرارداد می بندد و زمین را به آنها وامی گذارد.

سند این حدیث صحیح است؛ اگر چه در رجال شیخ طوسی، دو نفر به این نام(ابو خالد) ذکر شده اند، شیخ هنگام برشمردن اصحاب امام باقر(ع) گفته است: «گفته شده است که ابو خالد کابلی کوچک از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) روایت نقل کرده است و نام ابو خالد بزرگ، کنکر است»^{۱۱}. اما در

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۴۰۷، ح ۱.

۱۱. رجال شیخ، ص ۱۳۹ و ۳۲۸ و ۱۰۰.

رجال کشی آمده است :

فضل بن شاذان گفته است : در زمان ابتدای امامت حضرت علی بن
الحسین(ع) فقط پنج تن با آن حضرت بودند : سعید بن جبیر ، سعید بن
مسیب ، محمد بن جبیر بن مطعم یا یحیی بن ام طویل و ابو خالد کابلی که
اسمش وردان و کنیه اش کنکر بوده است .^{۱۲}

بنابر این ، کشی ، هر دو اسم وردان و کنکر را متعلق به یک نفر دانسته و او را
از شیعیان خاص بر شمرده است .

شیخ طوسی نیز در رجالش هنگام بر شمردن اصحاب امام زین العابدین(ع)
گفته است :

کنیه ابو خالد کابلی ، کنکر بوده و گفته شده است که اسم او وردان است .^{۱۳}
در رجال کشی در بخش احوال و زندگی یحیی بن ام طویل آمده است :

یونس از حمزة بن محمد طیار از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود : بعد از
شهادت امام حسین(ع) همه مردم مرتد شدند ، مگر چهار نفر : ابو خالد
کابلی ، یحیی بن ام طویل ، جبیر بن مطعم و جابر بن عبدالله انصاری . سپس
اندک اندک مردم به ایشان پیوستند و جمعیت آنها فزونی یافت .^{۱۴}

روایات زیادی هم در مدح ابو خالد کابلی وارد شده است که در بعضی از آنها
آمده که او از افراد مورد وثوق امام سجاد(ع) بوده است .

از تمام این مطالب استفاده می شود که او ثقه و از نزدیکان امام سجاد(ع) بوده
است و شکی نیست که مقصود و منصرف از ابو خالد کابلی در این روایت همان
کابلی بزرگ و معروف و ثقه است .^{۱۵}

۱۲ . رجال کشی ، ص ۱۱۵ و ۲۳ ، حدیث ۱۸۴ و ۱۹۴ .

۱۳ . رجال شیخ ، ص ۱۳۹ و ۱۰۰ و ۳۲۸ .

۱۴ . رجال کشی ، ص ۱۱۵ و ۲۳ ، حدیث ۱۸۴ و ۱۹۴ .

۱۵ . معجم رجال الحدیث ، ج ۱۵ ، ص ۱۳۷ .

اما دلالت حدیث: ظاهر از لفظ «ارض» که در ابتدای حدیث از قرآن کریم نقل شده است، جنس زمین و تمام آن است و عبارت بعدی در حدیث تصریح دارد که تمام زمین برای امیر مؤمنان و اهل بیت (ع) او است. در گذشته بیان شد که منظور از اختصاصی که از حرف «لام» به دست می‌آید، ملکیت نیست، بلکه مراد از آن تحت اختیار بودن است و این از لوازم ولایت است. بنابراین، ظاهر لفظ ارض که در صدر حدیث آمده دلالت بر ثبوت ولایت ائمه بر تمام زمین دارد، و از آنجا که تمام زمین تحت اختیار و ولایت آنان است، هر آنچه از زمین نشأت می‌گیرد، چه از سطح آن و چه از اعماق آن، همگی جزء زمین بوده و حکم زمین را دارند.

حدیث ششم

و قریب من صحیح الکابلی ما رواه العیاشی فی تفسیره عن عمّار الساباطی قال: سمعت ابا عبد الله (ع) یقول: انّ الارض لله یورثها من یشاء من عباده، قال: فما کان لله فهو لرسوله، و ما کان لرسول الله فهو للإمام بعد رسول الله (ص)؛^{۱۶} عیاشی در تفسیرش از عمّار ساباطی از امام صادق (ع) نقل کرده است که در مورد آیه «زمین ملک خداوند و برای اوست، آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، به میراث می‌گذارد» فرمود: آنچه برای خداوند است، برای رسولش است و آنچه برای رسول خداست، برای امام بعد از رسول خدا (ص) است. این روایت نیز از نظر دلالت و گستره همانند صحیح کابلی است، جز اینکه از نظر سندی مرسل بوده و ضعیف است.

حدیث هفتم

ما رواه عمر بن یزید عن مسمع بن عبد الملك فإنه روی أنّ ابا عبد الله (ع)، قال: یا ابا سیار، إنّ الارض کلّها لنا فما اخرج الله منها من شیء فهو لنا؛^{۱۷}

۱۶. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵.

۱۷. کافی، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۳؛ وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۸۲، باب ۴ از ابواب الانتفال، ج ۱۲، به نقل از کافی و تهذیب الاحکام.

عمر بن یزید از مسمع بن عبدالملک از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود: ای ابو سیار، تمام زمین برای ماست، پس هر آنچه را که خداوند از زمین خارج کند نیز برای ماست.

دلالت این حدیث نیز مانند صحیحہ کابلی است.

حاصل سخن آنکه: ادله معتبر متعددی دلالت می کنند بر اینکه زمین و آنچه روی آن است، در اختیار ولایی امام معصوم (ع) است و همان طور که بیان شد، این اختیار ولایی امام هیچ منافاتی با تملک مردم و استفاده آنان از زمین نخواهد داشت. آیات فراوانی از قرآن کریم دلالت دارند که خداوند اراده کرده است که انسان اگر چه کافر باشد، از زمین و نعمت های آن بهره مند شود؛ مانند:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ؛^{۱۸}

هر کس حاصل کشت آخرت را بخواهد، ما بر آنچه کاشته است، می افزایم و هر کس فقط حاصل کشت دنیا را بخواهد، او را هم از آن نصیبی می دهیم؛ ولی در آخرت نصیبی نخواهد داشت.

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا فَنَبْتُنَا فِيهَا حَبًّا وَعُنبًا وَقَضْبًا وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا وَحَدائقَ غُلْبًا وَفَاكِهَةً وَأَبًّا مَنَاعًا لَكُمْ وَلِأَنعَامِكُمْ؛^{۱۹}

انسان باید به غذای خود بنگرد، ما آب باران را فروریختیم، آن گاه خاک زمین را شکافتیم، سپس حیوانات را رویاندیم، و باغ انگور و نیاتاتی را که هر چه بدروند، باز بروید، و درخت زیتون و نخل را رویاندیم و باغ هایی پر از درختان انبوه و انواع میوه ها و علفها و مراتع را رویاندیم تا شما انسانها و حیوانات شما از آنها بهره مند شوند.

۱۸. شوری، آیه ۲۰.

۱۹. عبس، آیه ۲۴-۳۲.